

حالا نهونهائی از وضع اولیه دعوت اسلامی را مطالعه میکنیم

اولین مراحل دعوت :

اولین مراحل دعوت عظیم اسلامی . با تمسخر ، هوچیگری ، شکنجه و آزار ؛ اذیت و کشتار پیش فراوان این دعوت مواجه شد ؛ مثلاً قریش تصمیم گرفتند که بهر وسیله ممکن از انتشار دعوت جلوگیری کنند . با آنکه پیغمبر (ص) بطور مخفی شروع به تبلیغ کرده بود مذلک هر چه می توانستند مسخره بازی و هوچیگری میکردند که حضرت (ص) مأمور به بی اعتنائی و انجام مأموریت خطیر خود شد ؛ «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشركين» (۱) و انذر عشیرتک الاقربین « (۲) در جلسه ای هم که پیغمبر (ص) از نزدیکان خود دعوت کرد و بطور علنی شروع با انجام رسالت الهی خود نمود ؛ باز دست از استهزاء و ریشخند بر نداشتند و بطوریکه خواننده ماسبق است . در همین جلسه ؛ جانشین پیغمبر (علی بن ابیطالب علیه السلام) هم معین شد ؛ مدعوین و قتیکه جلسه را ترك میکردند به ابو طالب گفتند ؛ از این پس باید از پسرده ساله ات اطاعت کنی!

بهر نسبت که فعالیت پیشوای اسلام ؛ وسیعتر و جدی تر میشد ؛ عکس العمل مخالفین هم حادث تر و شدیدتر میگشت و کم کم از مرحله یک مبارزه سرد پافرا تر میگذاشت و بصورت یک مبارزه گرم و خونین در میآمد .

خواننده ای که نه بدقت بلکه بطور اجمال اوراق تاریخ اسلامی را از نظر بگذراند ؛ باین مطلب واقف خواهد شد که دعوت اسلام بآرامش شروع شده و اولین کسانی که بنای خون ریزی و کشتار گذاشتند ؛ قریش و یهود و دار و دسته مخالفین پیغمبر (ص) بودند مثلاً ابو جهل دشمن سرسخت و شماره یک اسلام ؛ «یاسر» پدر «عمار» را کشت و «سمیه» هم که از «یاسر» دفاع کرد

کشته شد ولی «عمار» بحکم «تقیه» خود را از جنگال مرگ‌رسانید (۱) ملاحظه میشود که تا اینجا اسلام کشته داده و اولین کسانی که در برابر اسلام با اسلحه رو بر و شدند دیگران بودند.

پس از هجرت

پس از هجرت هم که دعوت پیغمبر (ص) جنبه رسمی بخود گرفت و پرچمدار اصلاح، قبایل مختلف شهر «یثرب» را دعوت باتحاد و ائتلاف میکرد؛ باز یهودیان دست از دسیسه بازی برداشتند.

تاریخ میگوید: پیغمبر (ص) بدون توجه بدین مذهب؛ پیمانی بین مردم یثرب؛ اعم از یهودی و مسلمان؛ مهاجروا نصاری منعقد کرد (۲)

کسیکه متن این قرارداد را مطالعه میکند بخوبی درمی یابد که شخصیت اصلاحی پرچمدار اسلام؛ برای مردم واضح شده بود و از طرفی مسلمین برهبری پیشوای خردمندشان از نظر مردم بطوری پرارزش شده بودند که با آنها قرارداد و پیمان منعقد میکردند. نکات دیگر مفصلی از متن قرارداد می توانیم استفاده کنیم که بجای خود موکول میشود.

پیمان شکنی:

غرض ما فعلا اینست که یهود؛ نقض پیمان کردند و جریان مختصر پیمان شکنی یهود آن بود که در بازار «بنی قینقاع» جامه زن مسلمانی را که بدر دکان زرگری آمده بود؛ از پشت دریدند و گره زدند بطوریکه قسمتهای ناگفتنی بدن او نمایان بود. و قتی که این زن بلند شد همه یهودیان بخنده دند مرد مسلمانی عامل این کار را کشت؛ یهودیان جمع شدند و آن مرد مسلمان را کشتند.

جریان را به حضور رسول اکرم (ص) گزارش دادند حضرت رؤسای یهود را احضار کرد و سخن از نقض پیمان بمیان آورد و نصیحتشان کرد. آنها بجای آن که از این ماجرا اظهار تأسف کنند در جواب پیغمبر (ص) چنین اظهار داشتند:

«مغرور مشو! قریش قواعد جنگ نمیدانستند که بر آنها غالب شدی. اگر با ما جنگ کنی خواهی دانست که جنگ چیست؟» این جمله را گفتند و از حضور پیغمبر برخاستند و رفتند! پیغمبر (ص)؛ با استظهار بوحی الهی (۳) تصمیم بر جنگ گرفت و بالاخره یهود پس از یک

(۱) که این آیه در باره اش نازل شد «الامن اکره و قلبه مطمئن بالایمان» (سوره نحل آیه ۱۰۸) (۲) متن قرارداد را دکتر ابراهیم حسن در کتاب تاریخ سیاسی اسلام نقل میکند و شاید ما هم در آینده؛ فرازهایی از آن را مورد بحث قرار دهیم.

(۳) آیه نازل شد که: «واما تخافن من قوم خیانه فانبذ الیهم علی سواء.. الخ» سوره انفال آیه ۶۰.

محاصره ۱۵ روزه تسلیم شدند و با واسطت «عبداللہ بن ابی» از کشتن نجات یافتند و بامر پینمبر (ص) جلای وطن کردند .

خواننده با انصاف از سیرا جمالی و خیلی مختصر یکہ مادر یکی دو فقرہ از خونہای ریختہ کردیم ؛ دانست کہ اسلام ؛ بر اثر مواجہہ با زور ؛ بزور متوسل میشد و گرنہ اساساً دعوت اسلامی ؛ یکہ دعوت صلحجویانہ است .

گفتہ خاورشناس :

اکنون نظر خوانندہ را بگفتہ یکی از خاورشناسان متمصب جلب میکنم وی کہ «مر گلیوٹ» نام دارد میگوید : «غرض مسلمانان از جنگ با یہودیان بدست آوردن مال و منال بود» ؛ مادر پخشہای آیندہ جواب این گفتہ و سایر اتهامات مشابہ را بیاری خداوند خواهیم داد و فلا بطور اجمال و با توجہ بجریان تاریخی کوتاہی کہ ذکر کردیم ؛ می توانیم بفہمیم کہ چگونہ یہودیان با آتش جنگ و اختلاف دامن میزدند .

«مر گلیوٹ» جریان خیبیر را بعنوان شاہد ذکر کردہ و ما ماجرای خیبیر و علل آن جنگ عظیم و خونین را کہ منتهی بہ شکست مفتضح یہود شد ؛ مورد بحث قرار خواهیم داد تا ماہیت اتهام «مر گلیوٹ» و امثال او ؛ آشکار گردد . تنها این مستشرق نیست کہ تہمت میزند و تنہا جنگہای اسلام با یہود نیست کہ منہم میگردد، بلکہ نویسندگان دیگر ؛ جنگہای اسلام را با کشورہای دیگر ، روی ہمین اصل میدانند ! ! .

جواب دکتر خدوری :

دکتر مجید خدوری مسیحی عراقی مقیم امریکا کتابی بنام «صلح و جنگ در اسلام» نوشته کہ نویسنده و مترجم مشہور آقای سید غلامرضا سمیدی آنرا بفارسی ترجمہ کردہ اند در ص ۹۷ این کتاب می نویسد : « پارہای از نویسندگان با اصرار میخواہند ثابت کنند کہ اوضاع اقتصادی عربستان کہ اعراب را ناراحت داشت قہراً باعث شد کہ در خارج از عربستان زمینہای حاصلخیزی بدست آورند » نویسنده کتاب در مقام جواب چنین می گوید :

« این مطلب می رساند کہ اعراب از داخل شبہ جزیرہ منزجر بودند ولی این مطلب را کہ مسلمانین حتی پس از استقرار قدرت ؛ بطور دائم با غیر مسلمین در حال جنگ بودند ؛ توجیہ نمی کند توجیہ مطلب آنست کہ مسلمین دارای این فکر بودند کہ یک مأموریت دینی و سیاسی دارند .

نویسنده جواب بسیار خوبی با تہام مذکور دادہ جواب ؛ اینست کہ مأموریت دینی و سیاسی مسلمین آنہا را و ادار بکشور گشائی ہا می کرد ولی این نکتہ در جواب نامفہوم است کہ آیا پشرفت مأموریت مسلمین بر اساس دعوت صلحجویانہ بودہ و یا اینطور نبودہ است .

نتیجہ

تا اینجا نتیجہ بررسی تاریخی اجمالی ما این شد کہ برخلاف تصور کسانیکہ اسلام را متهم می کنند ؛ مخالفین ؛ یہود ؛ مشرکین قریش آتش جنگ را شعلہ ورمی ساختند در اینجا سؤال میکنیم کہ : اگر یہود نقض پیمان نمی کردند آیا پیغمبر (ص) تصمیم بر جنگ میکرد ؟ اگر مفسدین و کسانیکہ میخواستند جلو نہضت اصلاح طلبانہ پیغمبر اسلام را بگیرند ؛ دست بشمشیر ببرند و یادر صدد آزار و اذیت باشند چہ باید کرد ؟

یک مصلح ؛ ہر چند رحیم و عطف باشد و بتواند از راه موعظہ و نصیحت و بردباری باصلاح اخلاق و اعتقادات مردم پیردازد در برابر افراد ماجراجو و آشوب طلب چہ باید بکند ؟ عقل و وجدان و تمام نظامات اجتماعی و سیاسی در ہمہ عالم حکم می کند کہ : « باید جلو فساد و آشوب را گرفت و فتنہ جوینان را بجای خود نشانید . » (۱) و از طرف دیگر ؛ پیشوای یک دعوت اصلاحی باید با احتیاط قدم بردارد و پیشگیر ہلہلی از فتنہا و آشوبہای احتمالی بکند .

یک سیر دیگر

لذا ملاحظہ می کنید طبق شہادت تاریخ ؛ در سال اول ہجرت ؛ پیغمبر (ص) حمزہ را بتعمیق یکی از کاروانہای قریش فرستاد ؛ **ہجدی بن عمرو** ؛ وساطت کرد و بچنگہ نکشید . کاروان قریش سیصد نفر بودند و ہمگی تحت ریاست ابو جہل دشمن شماره یک اسلام اداره می شدند .

ہمہ سالہ این چنین « **مانورہای جنگی** » توسط طرفداران پیغمبر (ص) و با مروی انجام می یافت ولی اینکارها فقط جنبہ آزمایشی و احتیاطی و قدرت نمائی داشته و بمنظور خون ریزی نبوده است .

از ہمین رو باز در ربیع الاول سال دوم ہجری شخص پیغمبر (ص) بقصد تعقیب قریش و جلب دوستی « **بنی ضمیرہ** » کہ در « **تاودان** » (۲) زندگی میکردند ، از مدینہ بیرون شد ، بقریش دست نیافت و با مردم « **بنی ضمیرہ** » پیمان دوستی بست و بمدینہ بازگشت .

خون نباید ریخته شود :

از مطالعہ ودقت در این جریانات بدست می آید کہ شخص اول اسلام میل داشت برای پیشرفت دعوت ہمہ جانبہ و الہی خود ؛ وضع را مستحکم سازد و احتیاطات لازم را خیلی دقیق انجام دہد ولی حتی المقدور خون ریخته نشود یکی از شواہد دیگر یکہ تاریخ بمانشان میدہد اینست کہ :

(۱) و قاتلوم حتی لاتکون فتنۃ (سورہ بقرہ آیہ ۱۸۹)

(۲) دہکدہ ایست بین مکہ و مدینہ .

در جبهه سال دوم هجری ؛ پیغمبر (ص) **عبدالله بن الجحش** را با هشت نفر از مهاجرین بیرون فرستاد و نامه‌سرس بسته‌ای بدو داد و فرمود: «بعد از دو روز نامه را باز کن و بدان عمل نما؛ بهمراهانت هم بگو اگر خواستند بمضمون نامه عمل کنند و گرنه بشهر بازگردند» .

نامه پیغمبر مشتمل بر این دستور بود : «به نخله (۱) برو و منتظر قریش باش»

عبدالله بدستور پیغمبر (ص) عمل کرد و اصحابش نیز وفاداری کردند ولی برخورد آنان با قریش بر خوردی سخت و خونین بود رئیس قریش که «**عمر و بن حضر می**» نام داشت بدست مسلمین کشته شد و **عثمان بن عبدالله** ، و **حکم بن الکیسان** ، اسیر شدند . نبی اکرم بهمل آنان اعتراض فرمود و آنان سرزنش کرد که چرا چنین کردند و در ماه حرام خون ریختند و سوژه‌ای بدست مشرکین و یهودیان دادند که بگویند : محمد (ص) و اطرافیان او ، حرمت ماه حرام را ازین بردند و در این زمینه آیه اعتراض آمیز تعدی هم نازل شد (۲)

سیر اجمالی در این داستان بخوبی ما را بمشی جنکی پیغمبر اسلام (ص) و روشیکه بمنظور پیشگیری از خطرات احتمالی اتخاذ میفرمود آشنا میسازد .

راستی بدین ترتیب میتوانیم بمشی جنکی پیغمبر (ص) ایراد کنیم ؟ اگر بنا بود اسلام بشمشیر پیش رود و بنای اسلام روی خونریزی بود چرا از این انحرافات ؛ بشدت انتقاد و جلوگیری می شد ؟

مادر جنگجویانیکه میخواهند بر ملتی حکومت کنند و ریاستی بکف آورنده ملاحظه میکنیم که از هر چه آنها را بمقصود نزدیک کند ؛ بدون هیچ قید و شرط استقبال میکنند ؛

(۱) جائی است میان مکه و طائف

(۲) **یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه کبیر و صدعن سبیل الله و کثر به** (سوره بقره آیه ۲۱۴) یعنی : « ترا از ماه حرام سؤال میکنند و جنگ در آن بگو : جنگ در آن مهم و بازداشتن از راه خدا و انکار اوست » !

